

دفاع از حقوق معلمان، مبارزه طبقاتی را تقویت می‌کند!

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

معلمان مدارس تهران، در هفته‌های اخیر در اعتراض به شرایط دشوار امنیت شغلی و پایین بودن سطح حقوق خود، دست به تجمعات اعتراضی زدند. تعداد آموزگاران و دبیران در سطح تهران، حدود ۴۰۰ هزار نفر برآورده شده است که خواهان ۲۵ درصد افزایش حقوق هستند. نیروهای انتظامی، به اولین تظاهرات معلمان، حمله ور شدند و دست کم ۴۴ نفر را دستگیر کردند.

روز سه‌شنبه، ۲۵ دی ماه ۱۳۸۰، برای دومین بار هزاران نفر از دبیران منطقه ۸ آموزش و پرورش تهران، در اعتراض به عدم بهبود وضعیت زندگی‌شان، در مرکز تربیت معلم، واقع در خیابان حافظ تهران، تجمع کردند. سپس گروه کثیری از معترضین بدون مجوز، به سوی وزارت آموزش و پرورش در خیابان سپهبد قرنی راهپیمایی کردند. آنان شعار می‌دادند: «اگر مشکل ما حل نشه، مدرسه‌ها تعطیل می‌شه!»، «معلم می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد!»، «مسئولین مملکت، عدالت، عدالت!» «توپ، تانک، فشفشه، این وزیر، وزیر نمی‌شه!»، «ما زیر خط فقریم، حاجی خبر نداره!»، «بودجه ۸۱ اصلاح باید گردد!»، «مجلس خصوصی انحلال، انحلال!». تظاهركنندگان در مسیر انقلاب تا فردوسی راهپیمایی کردند و سپس در مقابل وزارت آموزش و پرورش تجمع نمودند. تجمع کنندگان با هشدار و دخالت نیروی انتظامی متفرق شدند و اعلام کردند که صبح روز جمعه مجدداً در مقابل باشگاه فرهنگیان تهران در چهارراه لشکر تجمع خواهند کرد.

روز جمعه ۲۸ دی ماه ۱۳۸۰، نزدیک به ده هزار نفر از معلمان در میدان «حر» تهران، تجمع کردند و خواستار رسیدگی به مشکلات اقتصادی و اجتماعی خود شدند. در پایان این تجمع، قطعنامه‌ای در ۱۲ بند قرائت شد. در این قطعنامه، از جمله به آزادی تشکل مستقل معلمان، تامین امنیت شغلی، جلوگیری از سوء استفاده‌ها، خرید خدمت سربازی به صورت رایگان برای حداقل یکی از فرزندان معلمان، آموزش معلمان در سطح دانشگاه بدون کنکور ورودی و معافیت مالیاتی از حقوق ماهیانه‌شان اشاره شده است. بعد از پایان این تجمع در مقابل کانون همبستگی فرهنگیان تهران، معترضین در مسیر خیابان کارگر جنوبی تا میدان انقلاب دست به راهپیمایی زدند و در مقابل در اصلی دانشگاه تهران تجمع کردند. تظاهركنندگان در مسیر راهپیمایی شعار می‌دادند:

«انعکاس خبرها، آزاد باید گردد!»، «سیمای لاریجانی، انعکاس، انعکاس!»، «مشکل ما حل نشد با دانش‌آموز می‌آییم!»، «معلم، اتحاد، اتحاد!»، «معلم بیدار است، از تبعیض بیزار است!»، «وزیر بی کفایت، استعفا، استعفا!»، «من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه برمی‌خیزند!». همچنین راهپیمایان خطاب به مسئولین حکومتی شعار می‌دادند: علم بهتر است یا ثروت؟ گروهی جواب می‌دادند: اختلاس!

هنگامی مبارزه طبقاتی قدرتمند خواهد شد که این مبارزه سراسری شود و کارگران فرهنگی، یعنی معلمان، دانش‌آموزان، دانشجویان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و زنان، به مبارزه طبقاتی کارگران بپیوندند تا با اتحاد و همبستگی طبقاتی در صحنه کارزار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سراسر کشور حضور پیگیر و

فعال داشته باشند. اگر مبارزات پراکنده به یک مبارزه سراسری تبدیل شود، رژیم جمهوری اسلامی توان مقابله با آن را نخواهد داشت. به همین دلیل یکی از وظایف دائمی کارگران پیشرو و سوسیالیست متحد کردن و سراسری کردن جنبش اجتماعی و طبقاتی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی است.

سازماندهی و حضور کارگران فرهنگی در مبارزه طبقاتی، امری مهم و اساسی است. زیرا که مزدبگیران فرهنگی از یک سو در جبهه کار علیه سرمایه قرار دارند و از سوی دیگر، دیوار چین کشیدن بین کارگران، با تولید کنندگان اندیشه و هنر انسانی و مساوات طلبانه که سرکوب و استثمار را شایسته انسان نمی دانند، نظری عقب مانده و اساسا مغایر با علم جهان بینی سوسیالیستی است. مهم تر از همه فرهنگیان، با میلیون ها دانش آموز و دانشجو سر و کار دارند که قرار است آنان فردای جامعه را بسازند. همچنین شکاف های عمیق اقتصادی- طبقاتی و نرخ تورم سطح زندگی و تشدید قطب بندی های سیاسی سبب شده است که فاصله چندانی بین کارگران و مزدبگیران فرهنگی وجود نداشته باشد.

اگر تا دیروز امتیازات نسبی و ظاهری هم در تقسیم کار بورژوازی، از جمله برای فرهنگیان وجود داشت امروز این امتیازات به طور کلی از بین رفته است. دیگر تفاوت چندانی بین یک آموزگار با یک کارگر، چه به لحاظ موقعیت اجتماعی و چه به لحاظ موقعیت اقتصادی موجود نیست؛ هر دو مزد بگیر و مشغول تولید اجتماعی هستند و در مبارزه بر علیه نظام سرمایه داری منافع مشترکی را در درون یک طبقه دنبال می کنند.

کارل مارکس، تقسیم کار اجتماعی در جامعه بورژوازی را به درستی زیر سؤال برده است. وی در ایدئولوژی آلمانی می نویسد: «و سرانجام، تقسیم کار نخستین نمونه این واقع را به دست می دهد که تا زمانی که انسان در جامعه طبیعتا پدید آمده، باقی می ماند، یعنی تا زمانی که میان منافع خاص و مشترک شکاف وجود دارد، تا آن جا که فعالیت داوطلبانه نیست بلکه اجباری طبیعی است، عمل خود انسان تبدیل به نیرویی بیگانه در مقابل او می شود که به جای آن که به وسیله او مهار شود او را به بردگی گرفتار می کند. زیرا به محض آن که تقسیم کار به وجود می آید، هر انسانی قلمرو خاص و انحصاری فعالیت خود را اشغال می کند که به او تحمیل شده و از آن نمی تواند طفره رود. او شکارچی، ماهیگیر، چوپان یا منتقد است، و اگر او نخواهد وسایل معیشت خود را از دست بدهد، باید در این کار باقی بماند. در صورتی که در جامعه کمونیستی که در آن جا هیچ کس قلمرو انحصاری فعالیت ندارد بلکه هر کس می تواند در هر شاخه ای که میل دارد مشغول کار شود، جامعه تولید همگانی را تنظیم می کند و از این رو برای من این امکان را فراهم می کند که امروز این و فردا کار دیگری انجام دهم، در بامداد شکار کنم، بعد از ظهر ماهی بگیرم و شامگاه به دامپروری مشغول شوم و پس از صرف شام، هر طور که در نظر داشته ام به انتقاد بپردازم، بی آن که هرگز شکارچی، ماهی گیر، چوپان یا منتقد باشم. (لودویک فوئرباخ و ایدئولوژی آلمانی، کارل مارکس، فردریش انگلس، گئورگی پلخانف، ترجمه پرویز بابایی، نشر چشمه، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۹، ص ۳۱۲)

تقسیم کار اجباری که ویژگی تولید در نظام سرمایه داری است، مسلما با پیروزی نیروی کار بر سرمایه، از میان خواهد رفت. قلمرو واقعی آزادی و تکامل نیروی انسانی باید شایسته طبیعت انسانی باشد. بر اساس ضرورت و نیاز واقعی تولید اجتماعی است که آزادی می تواند شکوفا گردد و تولید کنندگان جامعه را به طور جمعی و آگاهانه اداره می کنند.

علم و منطق مبارزه طبقاتی حکم می کند که به مبارزه معلمان در ایران، و ارتباط روزمره آنان با ۱۸ میلیون دانش آموزی که در ۱۲۴ هزار مدرسه تحصیل می کنند، توجه ویژه شود. علاوه بر آن میلیون ها کودک در اثر فقر از رفتن به مدرسه محروم می مانند و با اجبار به کارهای سخت وادار می شوند. بنابه آمارهای رسمی در کشور، ۸ میلیون و ۶۰۰ هزار بی سواد و نزدیک به ۱۰ میلیون کم سواد بالای سن هفت سال وجود دارد. علاوه بر آن تعداد

زیادی از کودکان نیز که شانس تحصیل را پیدا می کنند، خلاقیت های خود را از دست می دهند و موفقیت چندانی کسب نمی کنند. به عنوان مثال بنا به نوشته روزنامه ها فقط در سال تحصیلی ۸۰ - ۷۹، بیش از یک میلیون و ششصد هزار نفر مردودی و ۲۵۰ هزار نفر ترک تحصیلی داشته است. (روزنامه حیات نو، ۱۱ مرداد ۱۳۸۰)

رژیم جمهوری اسلامی، با تحمیل قوانین و ایدئولوژی ارتجاع اسلامی و فقر و فلاکت سبب شده است که بحران فزاینده ای در خانواده ها به وجود آید. معلمان، برای تامین زندگی خود مجبور می شوند کار دوم و سومی دست و پا کنند و از سوی دیگر، وجود کمبودهای اساسی فراوان در اماکن و امکانات آموزشی، فضا را هم برای دانش آموزان و هم برای کادر آموزشی غیرقابل تحمل و سخت تر ساخته است.

در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد مدارس کشور به صورت دو نویته اداره می شوند و کلاس های درسی با یک و نیم تا دو برابر گنجایش دانش آموز و... (روزنامه حیات نو، ۱۷ شهریور ۱۳۸۰)

در چنین شرایطی با وجود این که مقامات رژیم، سعی می کنند بر دزدی ها و فساد اقتصادی شان سرپوش بگذارند، علی رغم آن، روزی نیست که در روزنامه ها به فساد و دزدی میلیونی و میلیاردهای مسئولین و مقامات دولتی اشاره نشود. روزنامه کیهان که به چماقداری از راست ترین جناح رژیم وابسته است و سردبیر آن حسن شریعتمداری سابقه و تجربه «درخشانی» که در «تواب سازی» زندانیان سیاسی دارد، در دعوای جناحی از رشوه خواری تعدادی از نمایندگان وابسته به جناح رقیب «دوم خردادی» در مجلس شورای اسلامی، پرده برداشته است، می نویسد: «هنگامی که پرونده سوء استفاده کلان و غارت نجومی بیت المال در شرکت موسوم به قطعات فولادی را برملا ساختیم، شخصی با نگارنده تماس گرفت و ابتدا در پوشش دل سوزی برای نظام! و این که طرح این گونه مسائل می تواند چهره نظام را مخدوش جلوه دهد، سعی در انصراف کیهان از پی گیری ماجرا داشت اما، وقتی در پاسخ شنید... راه تهدید و سپس تطمیع در پیش گرفت و... دو روز بعد در میان اسنادی که از پرونده یاد شده به دست آوردیم، سندی، بیش از بقیه اسناد توجهمان را به خود جلب کرد. این سند، که هم اکنون در اختیار ماست، نشان می داد که همان شخص تماس گیرنده و به اصطلاح دل سوز! نیز مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان از متهم اصلی پرونده دریافت کرده است و سند دیگری که یکی از مسئولان دل سوز نظام برای مسئول مافوق خود ارسال داشته و تقاضای رسیدگی کرده بود، نشان می داد که ۵۰۰ میلیون تومان بدون کم ترین توجیهی در اختیار شخص مزبور قرار گرفته است. وقتی پرونده غارت بیت المال و سوء استفاده های کلان از اموال عمومی توسط شرکت موسوم به «ایران مارین سرویس» را پیش کشیدیم که فقط یک قلم از سوء استفاده های متهم این پرونده مبلغ ۱۲۵ میلیون دلار - یعنی یک صد میلیارد تومان - بود، باز هم افراد و گروه هایی، صدا به مخالفت بلند کرده و کیهان را به باد ناسزا گرفتند». کیهان، خطاب به رییس کمیسیون اصل نود مجلس می نویسد: «رییس محترم کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، در میان ۱۵ هزار شکایت، که بسیاری از آن ها را مردم مظلوم در پی احقاق حق خود به کمیسیون اصل ۹۰ ارجاع داده بودند، شکایت آقای «س» مدیرعامل شرکت ایران مارین سرویس و متهم غارتگر این پرونده را در اولویت قرار داد و در یک مصاحبه مطبوعاتی از ستمی که بر این شخص رفته است! سخن گفت. آقای شکوری راد، عضو دیگر این کمیسیون در حالی که صدها زندانی آبرودار، فقط به جرم یک چک بی محل، آن هم مثلا برای تهیه جهیزیه مختصر دختران و یا پرداخت هزینه بیمارستان همسران و فرزندان خویش در زندان بودند، در زندان به دیدار آقای «س» یعنی سوء استفاده کننده یک صد میلیارد تومانی شتافت و سپس در یک مصاحبه مطبوعاتی از وی به عنوان «مبتکر اقتصادی» یاد کرد و افزود که بازداشت او «لطمه بزرگی به رشد اقتصادی کشور» می زند! (روزنامه کیهان، ۲۵ دی ۱۳۸۰) از این نمونه فساد و دزدی و رشوه گیری در بالاترین مقامات و مدیران رژیم جمهوری به وفور وجود دارد. به قول معروف گر امر شود در شهر دزد گیرند، در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی هر آن که هست گیرند؟! بنابراین در دعوای جناح ها فقط نمونه های بسیار کوچکی از

دزدی های سران و مقامات جمهوری اسلامی به بیرون درز پیدا می کند و شاید هم چند نفری را زندانی کنند تا آب ها از آسیاب بیفتد.

رژیمی که حقوق کارگر را پرداخت نمی کند. معلمان آن در زیر خط فقر زندگی می کنند. دانش آموزان و دانشجویان از امکانات آموزشی رایگان و انسانی محروم هستند. زنان که نصف جامعه را تشکیل می دهند از آزادی واقعی فعالیت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منع می شوند. مهم تر از همه سرکوب و اختناق و سانسور غیرقابل تحملی بر جامعه حاکم است، شیوه برخورد با چنین حاکمیتی چگونه باید باشد؟ آیا باید مردم چشم به جناح های رژیم بدوزند؟ آیا از مبارزه و فعالیت سیاسی و اجتماعی پیگیر دست بکشند و در گوشه ای منتظر فرصت باشند؟ مسلما جواب ها منفی است. به دلیل این که اکنون بیش از ۲۳ سال از حاکمیت خونین رژیم جمهوری اسلامی می گذرد؛ در طول این مدت همه جناح های رژیم در حاکمیت دخیل بودند و امتحان خود را با سرکوب و کشتار مردم پس داده اند.

مردم آزادی خواه و کارگران پیشرو و سوسیالیست و کارگران فرهنگی از هر عرصه و امکانی استفاده می کنند تا جنبش کارگری و سوسیالیستی را تقویت کنند؛ در این جنبش به فعالیت پیگیر و هدفمند دست بزنند و با تقویت این جنبش راه آزادی و رهایی بشر را هموار سازند. مسلما از این طریق است که جامعه قادر خواهد بود با برانداختن رژیم جمهوری اسلامی، تاریخ و سیستم دل خواه خود را بسازد. واقعا هیچ چیز لذت بخش تر از شرکت در جنبش طبقاتی نیست. قدرت کارگران و مردم محروم و همه مزدبگیران جامعه در تشکل و اتحاد است. در این میان باید تاکید کرد که فرهنگیان، به ویژه در زمینه جدایی دین از دولت و آموزش پرورش و کاملا خصوصی قلمداد شدن امر مذهب، نقش اساسی را به عهده دارند.

شرایط سخت و دشوار زندگی اکثریت مردم ایران، ایجاب می کند که هر فرد و جمع علاقمند به یک جامعه سالم و انسانی در ایران، گوشه ای از کار و تلاش خستگی ناپذیر مبارزه طبقاتی را بدوش بکشد و محدودنگری و خرده کاری را کنار بگذارد و با آغوش باز به استقبال جنبش عظیم و سرنوشت ساز طبقاتی برود. تاریخ انسان چیزی نیست جز مبارزه و تلاش برای ساختن دنیای انسان های آزاد و برابر، در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. انسان در هیچ شرایطی شایسته این همه ظلم و ستم، نابرابری و تبعیض و استثمار نیست. اساسا راهی غیر از مبارزه طبقاتی، برای رهایی از یوغ و ستم سرمایه داری وجود ندارد. پس باید از هر فرصت تاریخی استفاده کرد تا نظام سرمایه داری را برانداخت و مالکیت خصوصی و کارمزدی را لغو کرد و جهانی عاری از ستم ساخت.

مسلما شرط پیروزی مزدبگیران و محرومان و برانداختن رژیم بورژوا – مذهبی جمهوری اسلامی، در گرو دخالت پیگیر در امر مبارزه طبقاتی و برداشتن دیوارها و مرزبندی های کاذبی است که کارگران فرهنگی را از جنبش طبقاتی کارگران جدا می سازد. دفاع از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی کارگران و فرهنگیان و متحد کردن مبارزه آنان، وظیفه همه جریانات و انسان های آزاد اندیش است.